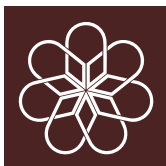


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ مردمی



... منظور ما اثبات این حقیقت است که هم نسل معاصر و هم آیندگان بدانند که در معنای حقیقی فرهنگ در میان همه جوامع دنیا، تکامل انسانی از ابعاد گوناگون علمی، جهان بینی، مذهبی، اخلاقی، حقوقی، سیاسی و غیر آن، به عنوان کیفیت یا شیوه بایسته یا شایسته حیات بشری تضمین شده است و اگر هم عده‌ای از آگاهان سوداگر و سلطه جویان یا پوچ‌گرایان بخواهند فرهنگ را تا حد يك مشت پدیده‌های مبتذل تنزل دهند و نام آن را «فرهنگ جدید» مطرح کنند، مبتنی بر حقیقت نبوده و ریشه‌ای ضد انسانی دارد.



فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو

محمدتقی جعفری



مؤسسه تیرنیز نشر کار علامه جعفری

Muhammad Taghi Ja'fari

فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو

نویسنده: محمدتقی جعفری

سرشناسه: جعفری تبریزی، محمدتقی، ۱۳۰۲-۱۳۷۷.
عنوان و نام پدیدآور: فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو / محمدتقی جعفری.
مشخصات نشر: تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۷۹.
مشخصات ظاهری: ۲۵۰ ص. ۱۷۰۰۰۰ ریال
شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۶۶۰۸ - ۱۸ - ۴
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
عنوان انگلیسی: Pursuant Culture, Pioneer Culture
کتابنامه: ص. [۲۲۷].
موضوع: فرهنگ.
شناسه افزوده: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
شناسه افزوده: عنوان.
رده بندی کنگره: ۴ ف ۷ ج / ۱۰۱ HM ۳۰۶
شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۸۲-۷۹ م

چاپ: چاپ و طرح امروز

چاپ پنجم: پاییز ۱۳۹۵

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۶۶۰۸ - ۱۸ - ۴

قیمت: ۱۷۰۰۰۰ ریال

تطبیق و تصحیح: علی جعفری، زهره محمدعلی، میترا رفیع زاده، عباس کشاورز تدوین و تنظیم: عبدالله نصری (استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی) تنظیمات رایانه‌ای: رؤیا عزیز موسوی طراح جلد: سعید عجمی مشاور هنری: حسام صادقی خطاط: محمدعلی قربانی

تهران / فلکه دوم صادقیه
بلوار کاشانی / خیابان حسن آباد
کوچه ۴ / پلاک ۲۲ / طبقه دوم

تلفن: ۰۲۱-۴۴۰۹۱۰۴۲ / ۴۴۰۵۴۴۵۳

نمابر: ۰۲۱-۴۴۰۷۰۲۰۰

کلیه حقوق نشر مکتوب و الکترونیک برای این مؤسسه محفوظ است.

WWW.ostad-jafari.com

Info@ostad-jafari.com

نمایه مطالب

پیشگفتار	۹
درآمد: فرهنگ و تأثیر ضروری آن در حیات معقول بشری	۱۳
مقدمه‌ای در تعریف فرهنگ	۱۳
فرهنگ و تمدن	۱۵
نگرانی از نابودی آینده فرهنگ تکاملی	۱۶
لزوم تحقیق در تعاریف فرهنگ	۲۲
ضرورت تحقیق در تعاریف فرهنگ	۲۳
مقدمات تحقیق و بررسی تعاریف فرهنگ	۲۳
رابطه معانی جدید فرهنگ با معنای قدیم آن	۲۵
جستجو برای کشف آن حقیقت جامع ثابت و ارزشی، به نام فرهنگ	۲۶
فصل اول	۲۹
تعریف فرهنگ در فرهنگ‌نامه‌ها و دایره‌المعارف‌های دوران معاصر	۲۹
فرهنگ از دیدگاه مراجع فارسی	۳۰
فرهنگ از دیدگاه مراجع عربی	۳۵
فرهنگ از دیدگاه مراجع فرانسوی	۳۷
فرهنگ از دیدگاه مراجع آلمانی	۴۰
فرهنگ از دیدگاه دایره‌المعارف آمریکا	۴۲
تکامل فرهنگ	۴۳
عناصر فرهنگ	۴۴
شیوه فرهنگ	۴۵
فرهنگ از دیدگاه دایره‌المعارف گرولییر	۵۸
فرهنگ از دیدگاه دایره‌المعارف وُردل بوک	۵۹
فرهنگ چگونه تغییر پیدا می‌کند؟	۶۳

فرهنگ از دیدگاه مراجع آرژانتینی.....	۶۵
فرهنگ از دیدگاه دائرةالمعارف انگلیسی (بریتانیکا).....	۶۹
تعاریف مختلف فرهنگ	۷۰
اشتقاق به درک حقیقت فرهنگ حیات بخش، در ذات انسان نهفته است.....	۷۶
فرهنگ از دیدگاه دائرةالمعارف روسی	۸۲
فرهنگ از دیدگاه دائرةالمعارف ایتالیا.....	۸۶
فرهنگ از دیدگاه مراجع یونانی	۹۱
فرهنگ از دیدگاه مراجع اسپانیایی	۹۲
فرهنگ از دیدگاه مراجع چینی.....	۹۴
فرهنگ از دیدگاه مراجع ژاپن	۱۰۰
فرهنگ از دیدگاه مراجع هندی.....	۱۰۲
فلسفه فرهنگ از دیدگاه هندوان	۱۰۳
نفوذ جغرافیایی بر توسعه فرهنگی	۱۰۵
بررسی سایر عناصر فرهنگ هند	۱۰۶
جان گرایی در فرهنگ هند	۱۰۸
فرهنگ از دیدگاه مراجع آفریقایی	۱۱۲
فرهنگ از دیدگاه دائرةالمعارف لهستان	۱۱۶
فرهنگ از دیدگاه مراجع فنلاندی.....	۱۱۷
فرهنگ از دیدگاه مراجع سوئدی.....	۱۱۸
فرهنگ از دیدگاه مراجع دانمارکی	۱۱۹
فرهنگ از دیدگاه مراجع ترکی.....	۱۲۲
فرهنگ از دیدگاه دائرةالمعارف حقوق بشر	۱۲۳
موارد توافق نظر میان فرهنگ اسلامی و فرهنگ حقوق بشر.....	۱۲۶
ملاک اختلاف نظر فرهنگ اسلامی و فرهنگ های ناسازگار با.....	۱۲۷
فصل دوم.....	۱۲۹
ماهیت فرهنگ تکاملی	۱۲۹
فرهنگ هر اندازه معنوی تر و عالی تر باشد، انسانی تر است.....	۱۳۰

نمایه مطالب ۷

اصول چهارگانه که از تعریف فرهنگ استفاده می‌شود.....	۱۳۲
ارتباط عناصر بایسته فرهنگی با عناصر شایسته فرهنگی.....	۱۳۵
آیا حقیقتی به نام فرهنگ، در تحولات تاریخی، حرکت تکاملی داشته است؟.....	۱۳۹
ناهماهنگی عناصر فرهنگی در جریان عینی، موجب تباهی کل فرهنگ انسانی....	۱۴۴
علل مهم ناهماهنگی عناصر فرهنگی در یک جامعه.....	۱۴۶
تعریف اجمالی فرهنگ.....	۱۴۷
فصل سوم.....	۱۵۱
فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو.....	۱۵۱
در هر موردی که بشر با نظام پیشرو حرکت کرده، توفیق پیشرفت داشته است.....	۱۵۳
تقسیم‌بندی فرهنگ‌ها.....	۱۵۶
عامل به وجود آورنده فرهنگ هدفدار و پیشرو.....	۱۶۱
ریشه‌های فرهنگ‌گرایی.....	۱۶۲
بُعد شفاف فرهنگ و بُعد ملموس آن.....	۱۶۴
انواع بُعد شفاف فرهنگ.....	۱۶۷
راه اصلاح ابعاد شفاف فرهنگ و هماهنگی آنها با ابعاد ملموس فرهنگ.....	۱۶۸
هدف‌اعلای حیات، به وجود آورنده فرهنگ اصیل و هدفدار.....	۱۷۳
فرهنگی را که اسلام بنا نهاد.....	۱۷۵
آیا یک جامعه می‌تواند فرهنگ‌های متنوع داشته باشد؟.....	۱۷۸
مذهب آریایی‌ها و اخلاق آنها.....	۱۸۳
آیا فرهنگ اسلامی با فرهنگ غربی سازگار است؟.....	۱۸۵
بعضی از مبانی اصلی فرهنگ امروز مغرب‌زمین.....	۱۸۷
آزادی مطلق برای مزد تا حدی بندوباری، مگر در صورت مزاحمت دیگران.....	۱۸۷
علل اصلی انحطاط تمدن و فرهنگ مغرب‌زمین، فساد اخلاقی است.....	۱۹۳
عوامل ثبات و پایداری فرهنگ‌ها در طول تاریخ.....	۱۹۸
تقلید و پیروی کورکورانه از عقاید و رسوم و فرهنگ‌گذشتگان، عقل و اندیشه را.....	۲۰۲
مصاحبه مجله اشپیگل با هانس پیتر دور (Hans peter Düerr).....	۲۰۵
انتقال انواع فرهنگ‌ها و فرهنگ‌پذیری و عوامل آن.....	۲۰۷

۲۱۲	پیدایش صنعت و پیدایش آدمی
۲۱۳	انتقال فرهنگ‌ها
۲۲۰	تغییرات فرهنگی در دنیای امروز؛ بررسی دیدگاه یکی از صاحب نظران غربی
۲۲۳	امکان منتقل شدن انواع عناصر فرهنگی از یک جامعه به جوامع دیگر
۲۲۶	آزادی معقول، یا بی بندوباری نابودکننده اخلاق؟
۲۳۰	چگونه است که همین بشر، با این که فرهنگ‌پذیری و فعالیت‌های فرهنگی او
۲۳۷	یک توجه عمیق به نتیجه فرهنگ‌زدایی به نام تعمیم فرهنگ!
۲۳۸	ارتباط فرهنگ جهانی با جهانی بودن
۲۴۱	نمایه آیات و روایات
۲۴۲	نمایه نام‌ها
۲۴۶	نمایه کتاب‌ها

هو العظیم

پیشگفتار

از معانی گوناگون «فرهنگ» که در این کتاب گرد هم آمده، محرز می‌شود که تمامی جوامع به نوبه خود برای این موضوع اهمیت قائلند. اما...

اما این عبارت پر اهمیت از دیدگاه نویسنده، از محتوایی دیگر برخوردار است که هم قابل مطالعه و هم قابل فهم و درک است. وی پس از بررسی معانی مختلف از دیدگاه دائرةالمعارف‌ها و لغت‌نامه‌های دنیا، منظرگاهی دیگر برای نگاه به فرهنگ گشوده است، به طوری که محتوای فرهنگ را از فرد یا جامعه خاص خارج کرده و این عبارت ارزشمند را در دو مفهوم مکمل به کار بسته است. این دو مفهوم عبارتند از: «فرهنگ پیشرو و فرهنگ پیرو» که از بدو تولد تا پایان یافتن حیات بشر همراه اوست.

در نگاه خاص استاد جعفری به انسان می‌توان گفت: با علم به این که فرهنگ یکی از مختصات انسان است و انسان هم از دو قطب درون ذات و برون ذات تشکیل شده است، باید توجه داشت که برای بررسی مختصات مربوط به انسان، همه جنبه‌های انسانی (مادی و معنوی) باید بررسی شود، و اگر به این موضوع به طور جدی توجه نشود، قطعاً از تعریف و نتیجه‌گیری ناقصی برخوردار خواهد شد. در ادامه مباحث مطرح‌شده در کتاب، نویسنده با توجه به دغدغه‌ای که برای مهجور ماندن درون ذات انسان دارد، می‌گوید:

عده‌ای از اشخاص سعی می‌کنند برای تعیین مرکز دایره، نقطه‌هایی

بسیار در درون دایره بزنند، ولی هیچ یک از آن نقطه‌ها مرکز حقیقی دایره نیست، زیرا صاحب نظران یا جامعه‌شناسان فرهنگی، آن هویت اصلی انسان را که پرچم خود را در مرز طبیعت و ماورای طبیعت زده است:

دو سر هر دو حلقه هستی به حقیقت به هم تو پیوستی

حافظ

جدی در نظر نگرفته و بنا بر این فقط به بررسی معلومات عناصر فرهنگی محدود، آن هم در عرصه فیزیکی پدیده‌ها و فعالیت‌های فرهنگی پرداخته‌اند.

... شما برای اثبات این حقیقت می‌توانید به بی‌اعتنایی یا کم‌اعتنایی تعریف‌کنندگان فرهنگ به قطب درون ذاتی آن، مانند قطب درون ذاتی زیبایی، توجه فرمایید؛ در صورتی که فرهنگ، حقیقتی است دو قطبی: درون ذاتی و برون ذاتی.

ایشان پس از عنوان مطالب بسیار درباره انواع کشمکش‌های جامعه و به انحطاط کشاندن انسان و فرهنگ او، دو نظریه عمده را که شامل نظریه بدبینانه و نظریه خوش‌بینانه است، مطرح نموده و آن را ارزشیابی می‌کند و سپس چنین نتیجه می‌گیرد:

ما با توجه به ذات کمال‌جوی انسانی و عشقی که همواره به فرهنگ تکاملی از خود نشان داده، و با نظر به حکمت و مشیت بالغه خداوندی، با نظریه دوم موافقت کرده و آینده انسان را پس از تحمل سختی‌ها و ناگواری‌های فراوان، روشن و سعادت‌آمیز می‌دانیم. از اساسی‌ترین دلایل این خوش‌بینی معقول، مشاهده استعداد ذاتی و اشتیاق جدی همه انسان‌ها به داشتن فرهنگ عالی و تکاملی است تا خود را در میان

عواملی گوناگون تباهی بشر حفظ کنند.

اما با توجه به ارائه چنین طرحی جامع و دلسوزانه به جوامع بشری، او هنوز از فرهنگ‌بازی‌ها و به بازی گرفتن شخصیت و آینده انسان، رنجور و متأسف و دردمند است. وی در خصوص لفاظی‌هایی که در مورد مفهوم بسیار والای «فرهنگ» به کار می‌رود، دغدغه‌ها دارد و بسیار معترض است. جعفری تازیانه هشدار و تأدیبش را در این زمینه، بارها و بارها با قاطعیت تمام در این اثر و در دیگر آثارش به محکمی فرود آورده و همانند دیگر متفکران دلسوز به وضع پیشین و کنونی بشر، نتایج زبان‌بار بازی با لفظ‌ها و نام‌ها را به جامعه بشری، از جمله به حکام خودکامه و قدرت‌پرست و سلطه‌جو خاطر نشان ساخته و از زبان مولوی چنین بیان کرده است:

راه هموار است و زیرش دام‌ها قحط معنی در میان نام‌ها
لفظ‌ها و نام‌ها چون دام‌هاست لفظ شیرین ریگ آب عمر ماست

او این دلسوزی‌ها و دغدغه‌ها را نه برای طرح یک آرمان و ایده‌آل، بلکه به عنوان طرحی قابل اجرا در جامعه ذکر کرده است. اما افسوس و هزاران افسوس ... که بیشتر جوامع انسانی، تهی از مجریان دلسوز با نیاتی الهی و خالصانه است تا این طرح‌ها را نه در یک جامعه، بلکه در تمامی جوامع به اجرا درآورند.

در این اثر، نویسنده مدام در حال هشدار و اخطار نسبت به بی‌فرهنگی و فرهنگ‌زدایی است، و معتقد است که اگر مدیریت‌های جوامع، توجه و اقدامی اساسی انجام ندهند، بشر به همان «ماشین» و فرهنگ به همان «ضد فرهنگ» تبدیل می‌شود و تاریخ انسان و انسانیت و حتی کره زمین به وسیله خودکامگان سلطه‌گر و سودجو پایان خواهد یافت:

یک توجه عمیق به نتیجه فرهنگ‌زدایی به نام تعمیم فرهنگ! ... اگر این

منحنی، جدی تلقی شود و ادامه پیدا کند، اگر موفق شود بشریت را به عقب بازگردانده و در غارنشینی رهاش کند و به کلی نابودش نکند، جای بسیار سپاس‌گزاری خواهد بود. ...

این مفهوم (پدیده) که نام صحیح آن، «ضد فرهنگ» و نام دیگرش «فرهنگ‌زدایی» از جوامع انسانی است، در صدد است تا آخرین ضربه را به انسان و انسانیت وارد سازد؛ به این معنی که: نخست حقایق انسانی و ارزش‌های اصولی را از بین ببرد، آن‌گاه نظام مقدس خانوادگی را متلاشی سازد و سپس به فکر بیهوده بودن وجود کره زمین در منظومه شمسی افتاده و آن را از بین ببرد!

در بخش پایانی این اثر ارزشمند، بحث از فرهنگ جهانی به میان آمده و ارتباط آن با دیگر موضوعات مهم و بنیادین بیان شده است:

مقصود ما از فرهنگ جهانی، حقایق کلی فرهنگ است، مانند: ۱- اصول اخلاقی انسانی (نوع‌دوستی، گذشت و فداکاری در راه آرمان‌های اعلای انسانی). ۲- قبول حیات شایسته برای همه افراد بشر ۳- قبول حیثیت و کرامت ذاتی برای همه افراد بشر ۴- قبول آزادی معقول (مسئولانه) برای همه افراد بشر ۵- قبول تلاش جدی برای پیشبرد مقاصد عالی بشر. بدیهی است که با پی‌ریزی منطقی چهار موضوع مهم و بنیادین (اقتصاد جهانی، قدرت جهانی، حقوق جهانی، سیاست جهانی)، می‌توان فرهنگ جهانی بشر را نیز پی‌ریزی کرد.

باشد که شایستگی درک فرهنگ پیشرو در وجود جان‌ها جان‌گیرد تا لایق جانان شود.

مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری

درآمد

فرهنگ و تأثیر ضروری آن در حیات معقول بشری

مقدمه‌ای در تعریف فرهنگ

محققان و صاحب نظران فرهنگ‌شناس، تاکنون ده‌ها تعریف یا توصیف پیرامون شناساندن فرهنگ ارائه داده‌اند. در *دائرة المعارف بریتانیکا*، تعداد تعاریف فرهنگ تا سال ۱۹۵۲ میلادی به یکصد و شصت و چهار مورد رسیده است. با دقت در این تعاریف به این نتیجه خواهیم رسید که تعدادی از آنها برای شناساندن یک یا چند عنصر فرهنگی ذکر شده است، مانند فرهنگ علمی، فرهنگ هنری، فرهنگ ادبی، فرهنگ اخلاقی و غیر آن. تعدادی دیگر از این تعاریف فقط لوازم و مختصات پدیده‌های فرهنگی را بیان می‌کنند، مانند شکل‌های متنوع هنری و عوامل آن. برخی دیگر، فرهنگ پیرو را توضیح می‌دهند، و بعضی دیگر فرهنگ پیشرو را معرفی می‌کنند؛ اگرچه به این دو اصطلاح تصریح نکرده‌اند.

یک مثال ساده برای بیان این که آن همه تعاریف نتوانسته است یک مفهوم جامع را برای فرهنگ ارائه دهد، این است که: عده‌ای از اشخاص سعی می‌کنند برای تعیین مرکز دایره، نقطه‌هایی بسیار در درون دایره بزنند، ولی هیچ یک از آن نقطه‌ها مرکز حقیقی دایره نیست، زیرا صاحب نظران یا جامعه‌شناسان فرهنگی، آن هویت اصلی انسان را که پرچم خود را در مرز طبیعت و ماورای طبیعت زده است:

دو سر هر دو حلقه هستی به حقیقت به هم تو پیوستی
حافظ

جدی در نظر نگرفته و بنا بر این فقط به بررسی معلولات عناصر فرهنگی محدود، آن هم در عرصه فیزیکی پدیده‌ها و فعالیت‌های فرهنگی پرداخته‌اند. بدیهی است که به این ترتیب، تعداد معلولات در عرصه فیزیکی نه تنها می‌تواند به یکصد و شصت و چهار تعریف برسد، بلکه می‌تواند از هزار هم تجاوز کند. شما برای اثبات این حقیقت می‌توانید به بی‌اعتنایی یا کم‌اعتنایی تعریف‌کنندگان فرهنگ به قطب درون ذاتی آن، مانند قطب درون ذاتی زیبایی، توجه فرمایید؛ در صورتی که فرهنگ، حقیقتی است دو قطبی: درون ذاتی و برون ذاتی. این مسئله را در مبحث بعدی بررسی خواهیم کرد. جامع‌ترین تعریفی که از فرهنگ با نظر به بیشترین تعاریف به عمل آمده می‌توان ارائه داد، این است:

فرهنگ عبارت است از: کیفیت یا شیوه بایسته و یا شایسته برای آن دسته از پدیده‌ها و فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعیدشده آنان در حیات معقول تکاملی است.^۱

عناصر و مصادیقی که برای توضیح و تعریف فرهنگ در دائرةالمعارف‌های بزرگ و کتاب‌های لغت دنیای امروز آمده، شامل هر دو کیفیت یا شیوه بایسته و شایسته است. یعنی موارد و مصادیقی که بیان شده، هم شامل حقایق شایسته است و هم شامل ضرورت‌های حیات انسانی، مانند آنچه که در دائرةالمعارف فرانسه آمده است:

۱- البته این تعریف مشترک برای فرهنگ پیشرو است، نه فرهنگ پیرو که ترقی و تکامل را هدفگیری نمی‌کند.

فرهنگ، مجموعه دانش‌های دریافت‌شده توسط فرد یا جامعه است. مثلاً، مجموعه‌ای از فعالیت‌هایی که تابع قواعد اجتماعی تاریخی گوناگون بوده و ساختارهایی که نتیجه تغییر رفتار و کردار در تحت شرایط تعلیم و تربیت خاص بوده است.

جملات بالا می‌تواند شامل هر دو گونه فعالیت‌ها و شرایط کاملاً ضروری حیات و شایستگی‌های غیر ضروری آن باشد.

البته همان‌گونه که در مباحث بعدی خواهیم دید، معنای هر یک از بایستگی‌ها و شایستگی‌ها، آن نیست که خواسته‌های نفسانی بشر در آن دو مقوله (بایستگی‌ها و شایستگی‌ها) دخالت نداشته باشد. بعضی از صاحب نظران عقیده دارند که مفهوم فرهنگ، شامل بایستگی‌های ضروری، زندگی، مانند علوم طبیعی یا علوم انسانی نمی‌شود، بلکه فقط شامل شایستگی‌هایی است که می‌تواند مبنای فرهنگ‌ها قرار گیرد. در این مورد، دو اصل مهم را باید در نظر گرفت:

اول - هر اندازه فرهنگ از واقعیات جبری و زندگی طبیعی بالاتر برود و از حقایق تکاملی ذات برخوردارتر باشد، انسانی‌تر می‌شود.

دوم - آن اصل روحی بسیار والاست که بر طبق آن، انسان همواره می‌خواهد همه شئون و فعالیت‌های زندگی او باردار ارزش کمالی باشد. با نظر به این دو اصل است که عده‌ای از صاحب نظران انسان‌شناس معتقدند: باید فرهنگ همواره به عنوان یک عامل آرمانی و پیشرو در حرکت تکاملی انسان، نقش اساسی را به عهده داشته باشد.

فرهنگ و تمدن

چون که ما در تعریف فرهنگ «آن چنان که باید»، خاصیت تکاملی را ضروری می‌دانیم، لذا از این تعریف می‌توانیم برای تمدن «آن چنان که باید»

نیز استفاده کنیم. البته برای تفاوت‌های این دو پدیده «آن چنان که هستند»، مباحثی متعدد وجود دارد که احتیاج به تألیف کتابی مستقل دارد. پیش از بحث و بررسی‌های لازم دربارهٔ تعریف فرهنگ که مطرح کردیم، لازم است اشاره‌ای هر چند کوتاه به ضرورت حیاتِ فرهنگی اصیل و کمال‌بخش در «حیات معقول» بشری داشته باشیم.

نگرانی از نابودی آیندهٔ فرهنگ تکاملی

آن هنگام که افراد بشر نخواهند با آزادی شرافتمندانه به هماهنگی و وحدت برسند، با جبر ناآگاهانه در میان دندان‌های زندگی ماشینی پهلوی هم قرار گرفته و با کمال بی‌اعتنایی به حقیقت، این وضعیت جدید خود را وحدت انسان‌ها خواهند نامید و اگر روزی فرا رسد که بلای خانمان‌سوز فرهنگ‌زدایی در خاندان بشریت، به اندازه‌ای ریشه‌دار شود که حتی بتواند اصول مشترک ارزش‌های فرهنگی تکاملی اقوام و ملل را تباہ سازد، دلیل قطعی بر ناتوانی شرم‌آور مدیریت‌های جوامع خواهد بود، زیرا آنان نتوانستند پس از آن همه تکاپوهای تکاملی قرون و اعصار به وسیلهٔ انبیای الهی، حکما، اخلاقیون و فداکاری‌های انسان‌های وارسته و شهدای راه آزادی و شرف انسانی، همهٔ افراد نوع بشر را در اعتقاد و عمل به اصول ارزش‌های فرهنگی تکاملی هماهنگ و متحد سازند، ناگزیر آنان را تنزل داده و در موقعیت ناآگاه دندان‌های ماشین متحد ساختند که از حیات بسیار باعظمت انسانی و جمال و جلال بی‌نهایت آن، تنها لداپذ حیوانی را دریابند و در عرصهٔ زندگی، چیزی جز «قدرت‌بازی» و «سلطه‌گری» و «من‌پرستی» و افزودن به همان دندان‌های ناآگاه ماشین نداشته باشند. در چنان روزی که شاید زیاد دور نباشد، وجدان حساس تاریخ و آن خدایی که آن وجدان را همانند قطب‌نمای کشتی وجود انسان‌ها در تاریخ قرار داده

است، انتقام ارزش‌های نابودشده بشریت را از آن کسانی خواهند گرفت که در نابودی حیثیت و شرف و کرامت انسانی دست داشته‌اند.

همه تمدن‌های اصیل بشری، انبیای عظام الهی، حکما، نوابغ انسان‌شناس، اخلاقیون و فرهنگ‌سازان تاریخ انسانی در طول قرون و اعصار متمادی که هماهنگی و اتحاد انسان‌ها را هدف فعالیت‌های خود قرار داده بودند، می‌دانستند که اگر افراد بشر بخواهند به مقام هماهنگی و اتحاد و برادری و برابری که اصیل‌ترین آرمان انسانی است، نایل شوند، قطعاً باید در صفات کمالی و اخلاقی عالی و والا که جملگی از عوامل کمال هستند، به هم برسند، نه در مراحل پست حیوانی و صفات جمادی و ماشینی. دلیلی که می‌توان برای این اصل ارائه کرد، این است: هر اندازه انسان از صفات کمالی و اخلاق عالی برکنارتر باشد، به همان اندازه تحت تأثیر خود طبیعی حیوانی قرار می‌گیرد؛ همان خود طبیعی که در حیوانات به طور محدودتر وجود دارد، در حالی که خود طبیعی که در انسان مشغول مدیریت و سازماندهی و توجیه همه موجودیت انسانی است، به جهت فراوانی و تنوع استعدادهای دگرگون‌کننده بسیار نیرومندی که در انسان وجود دارد، از تأثیر و تأثر بسیار گسترده و عمیق با جهان هستی و با هم‌نوع خود برخوردار است.

این خود طبیعی، نه عدالت می‌فهمد و نه هم‌دردی؛ نه عواطف و احساس و تعقل و وجدان برای آن مطرح است و نه کار با تکامل و ترقی و فرهنگ دارد، در صورتی که بدون دریافت و عمل به مقتضای این امور کمالی، هماهنگی و اتحاد و برادری و برابری میان انسان‌ها، افسانه‌ای بیش نبوده و نخواهد بود، زیرا با نظر به مقتضای ذات خود طبیعی که خودخواهی و تلاش برای حیات مطلوب شخصی است، تضاد و تراحم و

جنگ و خونریزی، یک جریان طبیعی خواهد بود؛ چنان که سراسر تاریخ نشان می‌دهد.

این بود پیش‌بینی کسانی که از دیدگاه فرهنگ اسلامی و شرقی به وضع زندگی جوامع امروزی نگریسته و نگرانی خود را از آینده نزدیک ابراز داشته‌اند. اما در نظریه بعضی از صاحب نظران غربی، نه تنها سقوط فرهنگ پیش‌بینی شده است، بلکه آنها آینده را در همین زمان می‌بینند. آلبرت شوایتزر از جمله کسانی است که به شرایط اولیه و رادیکال بحران در فرهنگ غربی اشاره کرده و می‌گوید:

بر هر کس آشکار است که ما در راه خودنابود کردن فرهنگی هستیم. آنچه هم باقی مانده، دیگر ایمن و محفوظ نیست و اگر هنوز بر باد نرفته، بدین جهت است که در معرض فشار مخرب قرار نگرفته است، اما پایه‌اش سست است و با یک لرزش فرو خواهد ریخت. ظرفیت فرهنگی انسان مدرن کاهش یافته است، زیرا شرایط محیط سبب تنزل آدمی و صدمه روحی وی شده است.^۱

او انسان صنعتی را فاقد آزادی، دچار عدم تمرکز فکری، ناکامل و در خطر از دست دادن خود انسانی‌اش می‌داند. شوایتزر اضافه می‌کند:

چون جامعه با سازمان گسترش‌یافته خود، قدرت پوشیده‌ای بر انسان اعمال می‌کند، لذا وابستگی انسان به جامعه به درجه‌ای رسیده که تقریباً زندگی عقلانی و ذهنی از خود ندارد ... بنا بر این، وارد دوران قرون وسطای جدیدی شده‌ایم. تفکر به عمد کنار گذاشته شده است، زیرا عده زیادی تفکر را به اسم آزاد بودن رها کرده و لاجرم توسط گروهی که به آن تعلق دارند، رهبری می‌شوند. ما با فدا کردن استقلال

۱- فروم، اریک، داشتن یا بودن، صص ۲۲۱ - ۲۱۸.

فکری، ایمان به حقیقت را از دست داده‌ایم؛ جز این هم نمی‌تواند باشد. سازمان زندگی علفی عاطفی ما به هم ریخته است. تمرکز خارج از حد امور عمومی به سازمان بی‌تفکر منجر می‌شود.^۱ به نظر شوایتزر: یکی دیگر از خصوصیات جامعه صنعتی، علاوه بر فقدان آزادی، «کوشش زیادی» است. دو سه قرن است که مردم فقط مانند موجود کارکننده زندگی کرده‌اند، نه مانند «انسان». جوهر انسانی تخریب شده است و فرزندان که به وسیله والدین تخریب شده رشد می‌کنند و پرورش می‌یابند، فاقد عامل ضروری تکامل انسانی هستند. افراد بالغ که به شدت سرگرمند، خود را بیشتر و بیشتر تسلیم آشفتگی سطحی می‌کنند ... فعل‌پذیری مطلق، منحرف شدن از خود و فراموش کردن خویشتن، نیاز جسمی آنان است.^۲

شوایتزر در نتیجه‌گیری خود، کم کردن مقدار کار و کاهش مصرف خارج از اندازه و پرهیز از تجمل را توصیه و تأکید می‌کند. او پیرو مذهب پروتستان، مانند اِکهارت کشیش دومینیکن، تأکید می‌کند که:

انسان نباید به انزوای روحی «خودبینی» که از امور جهانی به دور است، روی آورد، بلکه باید یک زندگی فعال را در راه اشتراک در رساندن جامعه به کمال روحی در پیش گیرد. اگر بین مردم امروزی، کسانی که احساسات انسانی و اخلاقیشان دست نخورده و سالم باقی مانده، چندان زیاد نیست، بدین جهت است که آنان در پی قربانی کردن اخلاق و پرهیزکاری شخصی در محراب سرزمین پدری، و نه مبادله فعال فضایل خود با جوامع و دادن نیروی لازم به آنها برای نیل به کمال هستند.^۳

۱- همان.

۲- همان.

۳- همان.

سپس نتیجه می‌گیرد که اکنون شالوده اجتماعی و فرهنگی کنونی، ما را به طرف فاجعه‌ای می‌برد که از آن، رنسانس جدیدی بسیار عظیم‌تر از رنسانس گذشته برخواهد خاست، مگر این که بخواهیم نابود شویم.

در این رنسانس، فعالیت که محصول تفکر عقلانی است، اصل اساسی است؛ تنها اصل منطقی و عملی تکامل تاریخی که به وسیله انسان ارائه شده است ... یقین دارم که اگر انسان‌های متفکری باشیم، این انقلاب به وقوع خواهد پیوست.^۱

این انقلاب از هر نوع که تصور شود، قطعاً مبانی خود را بر تعدیل خودخواهی‌ها، خودکامگی‌ها، سلطه‌گری‌ها و لذت‌پرستی‌ها استوار خواهد ساخت، چرا که این مبانی بدون آبیاری شدن به وسیله مذهب امکان‌پذیر نیست. لذا، می‌توان حدس قوی زد که آن انقلاب قطعاً جنبه مذهبی خواهد داشت که اسلام، به ویژه شیعه، به عنوان دولت جهانی الهی در انتظار آن است.

این حقیقتی است که امروزه از طرف صاحب نظران علوم انسانی و فلسفه‌های مثبت گفته می‌شود: «ما در دورانی زندگی می‌کنیم که آبستن تحول یا تحولاتی بسیار مهم است». این تحول یا رنسانس، از هر مقوله که باشد، بدون تردید، انسان‌محور یا مبنای اساسی آن خواهد بود. دو نظریه عمده در ارزشیابی این تحول وجود دارد:
نظریه اول، بدبینانه بوده و می‌گوید:

بشر به تدریج به سقوط معنوی و اخلاقی دچار شده، اگر به کلی نابود نگردد، به شکل جاندارانی درخواهد آمد که جز خودخواهی، اشباع شهوات، ضعف تعقل و وجدان، بسته شدن در لابلای ماشین و درآمدن